

بررسی ترجمه سید جعفر شهیدی (۱۳۶۸) از نامه ۲۸ نهج البلاغه از منظر الگوی نقد ترجمه کاترینا رایس (۱۹۷۱)

محمد رحیمی خویگانی*

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

چکیده

بدون شک نقد ترجمه یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مطالعات ترجمه است که امروزه توانسته جایگاه خود را در میان پژوهش‌های علمی باز کند. با تکیه بر همین مسئله، پژوهش حاضر در نظر دارد تا به عنوان یکی از اولین پژوهش‌هایی که الگوی نقد ترجمه کاترینا رایس را مد نظر قرار می‌دهد، ترجمه جعفر شهیدی از نامه بیست و هشتم نهج البلاغه را مورد نقد و بررسی قرار دهد و به دنبال جوابی برای این پرسش باشد که این ترجمه چقدر در نقش و گونه متن و همچنین عناصر درون و برون زبانی دارای تعادل است؟ مهم‌ترین نتایج این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، مشخص می‌کند که نقش غالب متن مبدأ و گونه آن در خلال ترجمه دچار تغییر جدی شده است، همچنین مواردی از عدم تعادل در سطوح واژگان، دستور، معانی و سبک وجود دارد که بیشتر تحت تأثیر عناصر برون‌زبانی رخ‌نمایی کرده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، جعفر شهیدی، ترجمه فارسی، الگوی نقد ترجمه کاترینا رایس

۱- مقدمه

نقد ترجمه در ایران- مانند هر زمینه نقد دیگری- غالباً با نوعی واکنش منفی روبرو بوده است، این مسئله هم به خاطر نهادینه نشدن عناصر نقدپذیری در صاحبان آثار و هم به خاطر معیارمند نبودن بسیاری از نقدهایی است که نگاشته می‌شود. امروزه دانشمندان عرصه مطالعات ترجمه تلاش کرده‌اند تا نقد ترجمه را در قالب‌های معیارمدار ارائه کنند. یکی از کسانی که در این راه قدم برداشته و الگوی متناسبی برای نقد ترجمه ارائه کرده است «کاترینا رایس»^۱ (۲۰۰۰) است. این الگو، به مانند هر نظر و نظریه دیگری محاسن و معایب و موافقان و مخالفان خود را دارد؛ اما آنچه مشخص است آن است که بر خلاف شهرت نسبی جهانی‌اش، کمتر مورد توجه پژوهشگران ایرانی واقع شده است و به نظر می‌رسد، پژوهش حاضر جزو اولین پژوهش‌هایی است که در این زمینه نگاشته شده است و در نظر دارد تا با کاربردی‌ترین الگو متن نامه ۲۸ نهج البلاغه را با ترجمه سیدجعفر شهیدی مقابله کند و- در حد بضاعت- نقدی نظریه‌مند، ارائه دهد.

این کار، هم میزان کارایی الگوی رایس را که مدعی است بر هر نوع متن نوشتاری‌بی، قابل کاربردی است، نشان می‌دهد و هم در سه مرحله مورد نظر این الگو، ترجمه شهیدی را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد. علت انتخاب نامه ۲۸ نهج البلاغه به خاطر ماهیت الگوی رایس است که معتقد به مقابله متن مبدأ و مقصد است و طبعاً انتخاب یک متن بلند، هم مقابله تمام آن را ناممکن می‌ساخت و هم با اصول پژوهش که مبتنی بر جزئی‌نگری مورد پژوهشی است، در تضاد بود.

گزینش ترجمه سیدجعفر شهیدی نیز به خاطر ادبی بودن این ترجمه و همچنین ادعای مترجم مبنی بر رعایت عناصر زیبایی‌شناختی متن مبدأ- سبک، آرایه‌های ادبی، ساختارهای بلاغی و..- است (شهیدی، مقدمه ترجمه).

با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش تلاش دارد تا با روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر الگوی ذکرشده، ترجمه سیدجعفر شهیدی از نامه ۲۸ نهج البلاغه را مورد نقد قرار داده، پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد:

- ترجمه جعفر شهیدی تا چه اندازه در نوع و گونه متن، با متن اصلی تعادل دارد و سرنوشت نقش غالب متن اصلی در ترجمه به کجا انجامیده است؟
- عناصر درون زبانی متن نامه ۲۸ نهج البلاغه به چه شکلی ترجمه شده است؟
- تغییر عناصر برون زبانی متن نامه ۲۸ نهج البلاغه چه تأثیری در ترجمه داشته است؟
- ساختار این پژوهش متشکل از چند زیرعنوان است، در ابتدا الگوی رایس معرفی می‌شود و در ادامه نقش متن مبدأ و مقصد، شامل نوع و گونه متن مورد بررسی قرار می‌گیرد، همچنین تلاش می‌شود عناصر درون و برون زبانی متن مبدأ و مقصد، تحت عناوین جداگانه و با ذکر مثال با هم مقایسه شود.

۲- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش باید گفت، نه ترجمه جعفر شهیدی از نامه ۲۸ نهج البلاغه تاکنون مورد نقد قرار گرفته و نه الگوی رایس تا حال حاضر برای نقد آثار ترجمه شده بین عربی و فارسی استفاده شده است. البته در زمینه معرفی این نظریه پژوهش‌هایی نگاشته شده که در ادامه می‌آید:

- علیرضا خان جان در سه مقاله «الگوی پیشگامانه رایس برای نقد ترجمه (۱ و ۲ و ۳)»، مجله مترجم (ش ۶۷، ۱۳۹۷) و (ش ۶۸، ۱۳۹۸) و (ش ۶۹، ۱۳۹۸)، تلاش کرده به طور مفصل این نظریه را معرفی و نقد کند.

- گلرخ سعیدنیا، در کتاب «نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان شناسی نقش‌گرا»، چاپ شده در ۱۳۹۲، نشر قطره، با ترجمه سه مقاله از کاترینا رایس، جولیان هاوس و کریستینا شفتر، الگوهای نقد ترجمه نقش‌گرا را معرفی کرده است.

همچنین پژوهش‌هایی در زمینه نظریه و نقد ترجمه با رویکرد اسکوپوس وجود دارد که از قرار زیر است:

- کریستین نورد در کتاب «ترجمه، فعالیتی هدفمند، با توضیح نگرش‌های نقش‌گرا»، ترجمه مژگان سلمانی، چاپ شده از سوی نشر اسم، ۱۳۹۶. این کتاب در بخش نخست از خود، نمایی کلی از علم ترجمه را مرور کرده و چندین دیدگاه درباره نقد و هدفمندی ترجمه را روایت کرده است. وی در ادامه به نظریه هدفمندی در ترجمه وارد شده و مفاهیم اساسی در این زمینه را مورد توجه خود قرار داده است.

- علی صیادانی و یزدان ابراهیم‌پور در مقاله «الگوهای کنش‌محور در ترجمه نهج البلاغه بر اساس رویکرد اسکوپوس (مطالعه موردی: ترجمه بهرام‌پور)»، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۳، ۱۳۹۹، این مقاله سعی داشته است تا بر اساس نظریه اسکوپوس هانس ورمیر، الگوهای کنش‌محور موجود در نهج البلاغه را با ترجمه آن‌ها از بهرام‌پور مقایسه کند و به این نتیجه رسیده است که ترجمه حاضر سعی کرده علاوه بر صراحت گویی، مفاهیم و نمودهای خاص متن را بنابر هدف متن مقصد بازتاب نماید.

۳- مبانی نظری پژوهش

حقیقت آن است که نظریه‌های ترجمه مهمی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ارائه شد که مهم‌ترین ویژگی آن «دور شدن از گونه‌شناسی زبان‌شناختی تبدیل‌های ترجمه، ظهور و شکوفایی یک رویکرد نقش‌گرا و ارتباطی به تحلیل ترجمه در آلمان بود» (ماندی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). نظریه‌هایی چون نظریه «نوع متن» از کاترینا رایس، نظریه «اسکوپوس» از هانس ورمیر و «نظریه کنش ترجمه‌ای» از هولمز مونتاتری، در این بازه زمانی رخنمایی کرد (حرّی، ۱۳۹۶: ۵).

اسکوپوس را ابتدا «هانس ورمیر» به مثابه اصطلاحی برای مقصود و مراد ترجمه و عمل ترجمه، ارائه نمود. مهمترین اثر مکتوب در مورد این نظریه، کتابی است با عنوان «شالوده نظریه عام ترجمه» که ورمیر آن را به اتفاق کاتارینا رایس نوشت.

اسکوپوس به معنی مقصود و هدف ترجمه است و روش ترجمه کردن را تعیین می‌کند، ترجمه در این نظریه باید با راه حلی همراه شود که متن مقصد را مناسب و مطلوب سازد، این همان متن مقصد است که ورمیر آن را ترجمه هدف‌مند می‌نامد. بنابراین، در نظریه اسکوپوس دانستن این که چرا متن مبدأ بایستی ترجمه شود و نقش متن مقصد چیست؟ مسائل مهم و ضروری برای مترجم هستند (ماندی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

همکاری ورمیر با کاترینا رایس باعث شد تا تأثیر نظریه اسکوپوس و هدف متن در آثار بعدی رایس پدیدار شود، رایس که یک زبان‌شناس نقش‌گرا است، کارش «براساس مفهوم تعادل استوار است، اما به جای لغت یا جمله، متن را سطحی تلقی می‌کند که در آن، ارتباط برقرار می‌شود و باید تعادل را در آن جستجو کرد» (همان: ۱۳۹). وی بر اساس نقش‌های زبانی که کارل بوهلر (۱۹۳۴) برای زبان قائل می‌شود؛ سه نوع کلی متن را برمی‌شمرد:

- **متون گزارشی یا اخباری** (این متون صرفاً برای اطلاع‌رسانی است و شامل متون علمی و اخباری است).

- **متون بیانی** (در این متون مثل متون ادبی، نقش زبان آفرینش و زیبایی است).

- **متون اقناعی** (این نوع متون نقش تبلیغاتی را بر عهده دارند و وظیفه آن‌ها ایجاد تأثیر در مخاطب است).

رایس برای هر یک از این انواع، زیرمجموعه‌هایی را بیان می‌دارد؛ مثلاً متون گزارشی شامل کتب مرجع، گزارش، مقاله علمی و... می‌شود، او می‌داند که ممکن است یک متن آمیزه‌ای از سه کارکرد باشد ولی معتقد است همیشه یک جنبه از آن دوتا سبقت می‌گیرد (عنانی، ۲۰۰۳: ۱۱۷-۱۱۹). از نظر وی، نقد ترجمه سه وجه مشخص دارد. وی معتقد است متن باید از مقایسه نوع متن شروع شود و آنگاه به طور همزمان عوامل زبانی و فرازبانی را که در فرایند ترجمه اهمیت اساسی داشته‌اند، مورد بررسی قرار دهد (خان‌جان، ۱۳۹۷: ۱۲۱). هر یک از این موارد به طور جداگانه توضیح داده خواهد شد.

۳-۱- نقش متن چیست؟

رایس، یک زبان‌شناس نقش‌گرا است و طبیعی است که در تحلیل هر متنی به دنبال نقش آن باشد. وی بر آن است که نباید از نقش اساسی نوع متن در تعیین معیارهای ترجمه و به تبع آن، شاخص‌های نقد ترجمه غافل شد (خان‌جان، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

تعیین نوع متن: رایس معتقد است، متن‌ها در این سه دسته قرار می‌گیرند:

جدول شماره ۱: (انواع متون و روش ترجمه)

نقش زبان	اطلاعاتی	بیانی	اقتناعی
بعد زبان	منطقی	زیبایی شناسیک	گفت و گو محور
نوع متن	محتوامدار	صورت‌مدار	کنش‌مدار
روش ترجمه	تعادل محتوایی	تعادل صوری (در صورت)	تعادل کارکردی

بر این اساس، برای تعیین نوع متن و روش ترجمه، موارد زیر را باید مدنظر داشت:

الف- «بسامد خاص واژه‌ها و عبارتهای ارزشیابی (مثبت برای گوینده یا آرمانی که خود را به آن متعهد می‌داند؛ منفی برای هر مانعی بر سر راه تعهد او).

ب- این ویژگی که عناصر گفتار می‌توانند فراتر از صورت، به یک دلالت کل اشاره کنند، می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که متن از نوع بیانی است.

ج- چنانچه موارد آورده شده در بند الف و ب در متن نباشند متن از نوع اطلاعاتی است (رایس و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲).

رایس، معتقد است که متون محتوامدار، می‌باید بر اساس ویژگی‌های ساختاری، معنایی و دستوری مورد بررسی قرار گیرند و انتظار آن است که این ویژگی‌ها در ترجمه آن‌ها، منعکس شود، این نوع متون غالباً برای انتقال سریع و دقیق اطلاعات تهیه می‌شوند، پس اگر این ویژگی‌ها در ترجمه همه دیده شود، آن ترجمه رضایت‌بخش خواهد بود. در ترجمه این متون «آنچه مهم است، تثبیت محتوا است و منتقد ترجمه بیش از هر چیز باید اطمینان

حاصل کند که آیا محتوا و اطلاعات به طور کامل در زیان مقصد بازنمایی شده است یا خیر؟» (خان‌جان، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵).

رایس، وجه مهم متون بیانی را صورت و نوع و «چگونگی» بیان مؤلف، می‌داند و با این کار صورت را در برابر محتوا که به چستی متن مربوط می‌شود قرار می‌دهد. در این نوع متون، مؤلف از عناصر صوری زبان، برای ایجاد تأثیر زیبایی‌شناختی بهره می‌گیرد، وی معتقد است که برای نقد ترجمه این نوع متون- به فراخور گونه آن- باید مواردی چون سبک مؤلف، الگوهای قافیه‌پردازی، صنایع لفظی، ضرب‌المثل‌ها، استعارات، عناصر آوایی و... توجه داشت، اگر موارد متناظری برای این مسائل در متن مقصد یافت شد، ترجمه می‌تواند رضایت بخش باشد (همان). البته منظور از عناصر متناظر، تقلید کورکورانه نیست؛ بلکه مترجم «باید ابعاد صوری مبدأ را درک کرده و با الهام از آن‌ها صورت‌هایی قابل قیاس را در زبان مقصد، شناسایی کرده و به کار برد (همان)، بدین شکل، رایس ویژگی اصلی ترجمه متون صورت‌مدار را مبدأمداری برمی‌شمارد (همان).

بر این اساس تعادل محتوایی در این نوع متون در درجه دوم اهمیت و تعادل شکلی و صوری در مرتبه اول اهمیت قرار دارد (همان). همچنین درباره متون اقناعی، معتقد است که «کار این نوع متون صرفاً عرضه اطلاعات در قالب یک صورت زبانی نیست، بلکه این متون همواره از حیث ارائه اطلاعات از یک زوایه دید خاص که منتهی به نتیجه‌ای غیرزبانی می‌شود، متمایز هستند. برانگیختن کنش مشخصی در خواننده یا شنونده در ترجمه این نوع متون ضروری است (خان‌جان، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

ترجمه این نوع متون باید واکنش به خصوصی را در خواننده این متون برانگیزد و او را به سوی مبادرت به اقدامی خاص، سوق دهد به دیگر سخن «ترجمه [متون کنش‌مدار] باید در زبان مقصد همان اثری را داشته باشد که متن مبدأ در زبان مبدأ داشته است» (همان).

۳-۲- گونه متن چیست؟

گونه‌شناسی یا طبقه‌بندی متن مورد نظر، بر اساس الگوهای اجتماعی- فرهنگی ارتباط در جوامع زبانی معین، انجام می‌شود. رایس می‌گوید: «من گونه متن را کنش‌های فراشخصی نوشتاری یا گفتاری می‌دانم که به کنش‌های مکرر ارتباطی پیوند خورده و الگوهای خاص زبانی و ساختاری به دلیل تکرارشان در جوامع ارتباطی مشابه در آن‌ها ایجاد شده‌اند» (همان: ۲۶). مثلاً یک متن بیانی ممکن است، شعر، نمایشنامه، فیلمنامه و .. باشد.

۳-۳- معیارهای سنجش کیفیت

رایس، معتقد است یک نقد باید عینیت داشته باشد، منظور او از این مسئله این است که «هر نقد ترجمه، خواه نقد سلبی یا ایجابی - نقد مثبت یا منفی - باید با ارائه مثال به توضیح و تصریح روی آورد و صحت و سقم ادعاهایش قابل راستی‌آزمایی باشد» (خان‌جان، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

رایس، در کتاب «نقد ترجمه، ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها: دسته‌بندی‌ها و معیارهای ارزیابی کیفیت ترجمه»^۲، معیارهایی برای سنجش کیفیت در ترجمه ارائه می‌دهد. وی این معیارها را به دو دسته درون‌زبانی و برون‌زبانی تقسیم می‌کند، ملاک‌های درون‌زبانی از این قرار است: عناصر معنایی، عناصر واژگانی، عناصر دستوری و عناصر سبکی. وی معتقد است ملاک‌های برون‌زبانی را باید در موارد زیر جست و جو کرد: موقعیت، موضوع، زمان، مکان، گیرنده، فرستنده و مقوله‌های عاطفی (reiss,2000: 47-87).

۳-۳-۱- معیارهای درون‌زبانی

رایس بر آن است که معیارهای درون‌زبانی شامل، عناصر واژگانی، معنایی، دستوری و سبکی می‌شود، در اینجا تلاش خواهد شد این موارد به تفکیک بررسی شود.

الف- عناصر واژگانی^۳

در این قسمت، رایس از کفایت سخن به میان می‌آورد و بر آن است که واژگان متن مبدأ و مقصد نمی‌توانند عیناً، هم‌معنا باشند ولی واژگان انتخابی مترجم باید شرط کفایت را داشته باشند، بنابراین منتقد باید مشخص کند که آیا اجزای متن مبدأ به طور کافی منتقل شده است یا خیر (همان: ۵۸). از نظر وی باید نحوه برخورد مترجم با اصطلاحات فنی و خاص^۴، نامعادله‌ها، هم‌ریشه‌های کاذب، اسماء خاص، استعارات و بازی‌های لفظی، مورد بررسی قرار گیرد، طبیعی است، در چنین تحقیقاتی، الزامات مربوط به انواع متن نیز باید مورد توجه قرار گیرد (همان: ۵۸). رایس حتی درباره ترجمه استعاره در انواع متون پیشنهاداتی دارد، وی معتقد است در متون اطلاعاتی رسانی و اخباری مترجم می‌تواند استعاره را ترجمه نکند، یعنی حذف استعاره، مشکلی در فهم متن ایجاد نمی‌کند، ولی در متون اقناعی، مترجم باید استعاره را همان طور که هست انتقال دهد. در متون هنری و بیانی مترجم باید با خلاقیت خود استعاره را بازسازی کند (همان: ۵۸-۵۹). وی درباره بازی‌های لفظی هم معتقد است نیازی به انتقال این بازی‌ها در متون محتوا محور نیست حال آنکه، باید در ترجمه متون بیانی صورت‌مدار، این بازی‌ها بازسازی شوند (همان: ۵۹).

ب- عناصر دستوری

عناصر دستوری^۵ باید با معیار صحت، مورد ارزیابی قرار گیرند، آنچه در اینجا مهم است، معیارهای زیر است:

- ۱- احترام به صرف و نحو زبان مقصد: با توجه به این واقعیت که تفاوت بین سیستم‌های دستوری زبان‌ها اغلب بسیار زیاد است، این ساخت‌واژه و نحو زبان مقصد است که به وضوح سزاوار اولویت هستند.
- ۲- استفاده درست مترجم از امکانات نحوی و دستوری زبان مقصد. ترجمه معادل ترجمه‌ای نیست که از ابزار بیانی زبان مبدأ استفاده کرده باشد بلکه ترجمه‌ای است که از ابزار زبان مقصد به درستی بهره برده باشد (همان: ۵۹).

رایس ملاحظات سبک‌شناختی را نیز در اینجا مطرح می‌سازد و معتقد است سبک‌ها و اسالیب تعبیری متفاوت در زبان مقصد می‌توانند، معادلی صحیح برای هم‌نوعان خود در زبان مبدأ باشند، البته پر واضح است که ارائه یک معنای درست، اغلب منجر به جابجایی عناصر دستوری می‌شود (همان). سخن از عناصر سبکی در اینجا- با وجود اختصاص یک سطح بررسی به آن در این الگو - بیشتر ناظر به اسالیب تعبیر و بیان است تا سبک به معنای اختصاصی آن.

ج- عناصر معنایی^۶

تحلیل آنچه که مضمون و محتوای متن مبدأ را می‌سازد و مقایسه آن‌ها با آنچه در متن مقصد وجود دارد و نحوه ترجمه آن، مهمترین ملاک سنجش کیفیت ترجمه است. رایس در این قسمت سخن از بافت را به میان می‌کشد معتقد است برای ارزیابی تعادل معنایی باید بافت زمینه‌ای متن مبدأ و مقصد با هم مقایسه شود تا «منظور» نویسنده را مشخص کرد (همان: ۵۳).

رایس، سخن از دو نوع بافت را به میان می‌آورد:

- بافت کلان^۷

- بافت خرد^۸

از نظر وی بافت خرد، محدود به جمله و عبارات مجاور است، اما بافت کلان، بر سطح پاراگراف و حتی کل متن، اطلاق می‌شود (همان)، البته منظور وی از بافت، همان چیزی است که در متن است و هیچ وقت از محدوده متن خارج نمی‌شود و با مسائل فرهنگی و اجتماعی و... که امروزه در تحلیل کلام، جا باز کرده‌اند، کاری ندارد، البته این بدان خاطر است که در زمان او، هنوز این مسائل آنچنان مطرح نبوده است (خان‌جان، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

رایس با سخن از منظور متن، گرفتار نوعی خلط مبحث شده است؛ چرا که «تعادل معنایی» با «تعادل منظورشناختی» دو مقوله متفاوت هستند که هر کدام ملزومات خود را

دارد (همان). البته با درنگ در مثال‌های ذکر شده از طرف او این مسئله، تا حد زیادی برطرف شده، مشخص می‌شود که مراد رایس، تعادل معنایی است (Reiss, 2000: 53).

د- عناصر سبکی^۹

منتقد باید در قلمرو سبک‌شناسی تصمیم بگیرد که آیا متن در زبان مقصد، تمامی خصوصیات سبکی زبان مبدأ را نشان می‌دهد یا خیر؟ رایس در اینجا از سبک استاندارد، فردی و معاصر سخن به میان می‌آورد و معتقد است تکرار یک مورد خاص می‌تواند منجر به سبکی خاص شود، او ذکر می‌کند که باید مشخص شود که اختلاط چند سبک در یک متن آیا از روی عمد است یا به خاطر اشتباه مترجم یا اشتباه متن اصلی (همان: ۶۴). نحوه برخورد با سبک متن، متناسب با نوع متن فرق می‌کند، در متون محتوامدار، حذف عناصر سبکی آشکار و جبران آن مناسب به نظر می‌رسد، اما در متون صورت‌مدار، مؤلفه‌های سبکی باید حفظ شوند و مترجم باید در برابر وسوسه تغییر سبک، مقاومت کند (همان: ۶۵). رایس این نکته را نیز ذکر می‌کند که هرچند این عناصر چهارگانه به هم مرتبط هستند ولی بسته به نوع و گونه متن می‌توانند اولویت‌بندی متفاوتی داشته باشند (همان: ۶۶).

۳-۲- معیارهای برون‌زبانی^{۱۰}

رایس معتقد است طیف گسترده‌ای از عوامل خارج زبان وجود دارد که نویسنده را قادر می‌سازد از میان ابزارهای موجود زبان مادری خود، گزینه‌های خاصی را برگزیند، او این عوامل را «برون‌زبانی» می‌داند (همان: ۶۷).

الف- موقعیت^{۱۱} و موضوع^{۱۲}

منظور رایس از موقعیت کلی همان چیزهایی است که به کلیت متن تعلق دارد و شرایطی را در بر می‌گیرد که متن را ایجاد می‌کنند لذا موقعیت متن جنبه‌های واژگانی، دستوری و سبک را تحت تاثیر قرار داده و شناخت مناسب آن باعث می‌شود تا تفسیر درستی از متن داشته باشیم (Reiss, 2000: 70).

در نظر رایس موضوع نیز، یکی از عوامل فرازبانی بسیار مهم در تحلیل ترجمه است (همان: ۷۰-۷۱). طبیعتاً یک رمان با موضوعی عاشقانه، مؤلفه‌هایی را - ناخودآگاه- به نویسنده تحمیل می‌کند که برای رمانی با موضوع جنایی، موضوعیت ندارد همچنین شعری حماسی، سبک و سیاق و دستوری را می‌پسندد که در شعر عاشقانه، نامأنوس جلوه می‌کند.

ب- زمان و مکان^{۱۳}

عنصر زمان مخصوصاً در ترجمه متونی که در زمان مشخصی نوشته شده‌اند بسیار تأثیرگذار است به شکلی که می‌بینیم ترجمه متون قدیمی - به خاطر زنده بودن زبان‌ها و رشد مدام آن‌ها- نیاز به استفاده از کلماتی خاص و ابزار زبانی خاصی دارد که متون معاصر ندارند. همین امر درباره مکان هم صادق است (همان: ۷۱-۷۳).

اینکه یک متن کجا شکل گرفته است در تمامی سطوح زبانی آن تأثیرگذار است. مثلاً زبان و سبک رمانی که در عراق معاصر نوشته می‌شود قطعاً با رمانی که در الجزایر به قلم در می‌آید تفاوت‌های محسوسی دارد که تا حد زیادی زاینده مکان جغرافیایی متفاوت است.

ج- گیرنده^{۱۴} و فرستنده^{۱۵}

چه کسی متن را دریافت می‌کند؟ یا اینکه متن برای چه کس یا کسانی نوشته شده؟ سؤالاتی است که در نوع عمل ترجمه‌ای تأثیر خواهد داشت (همان: ۷۸). متن را چه کسی می‌نویسد یا ترجمه می‌کند؟ این دو مسئله باید در خلال ترجمه با هم مقایسه شوند تا میزان تعادل متنی مشخص گردد (همان: ۸۲). مثلاً اگر متنی توسط یک زن برای کودکان نوشته شده باشد، جنسیت زن به عنوان فرستنده و همچنین رده سنی و میزان آگاهی کودکان به عنوان گیرنده، در واژه‌گزینی، سبک، زبان و دستور متن، تأثیر خواهد داشت.

د - عوامل احساسی و عاطفی^{۱۶}

این عوامل، هم بر مقوله‌های لغوی و سبک‌شناختی تأثیر می‌گذارند و هم ممکن است تا سطح دستوری گسترش یابند، اینکه شرایط روحی و احساسی نویسنده در زمان خلق اثر چگونه بوده است، یکی از عوامل برون‌زبانی است (همان: ۸۳).

۴- کاربست نظریه

در این قسمت تلاش می‌شود، ترجمه شهیدی، بر مبنای الگوی رایس مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ برای این کار ابتدا نقش متن مبدأ و مقصد با هم مقایسه می‌شود و سپس جنبه‌های دیگر، تحلیل خواهد شد.

۴-۱- تعیین هدف و نوع متن

از آنجا که به گواهی تاریخ این نامه در پاسخ به دعاوی کذب معاویه نگاشته شده است و امام می‌خواسته پوچ بودن آن‌ها را هویدا سازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۵۸) و معاویه و اطرافیان - شاید مردم دیگر را - به اصل موضوعات مطرح شده، واقف گرداند، متن نامه در زمان خود با هدف انتقال محتوا با مشخصه قانع‌کنندگی و از نوع عملی بوده‌است، اما همه می‌دانیم که جمع‌آوری این نامه‌ها از سوی شریف رضی به خاطر جنبه بلاغی آن‌ها بوده‌است و اساساً نام‌گذاری «نهج البلاغه» به همین خاطر است، بنابراین این نامه در زمان خود یک کارکرد و در زمان شریف رضی کارکردی دیگر داشته که تا به امروز هم بر همان منوال است. به دیگر سخن، نقش غالب این نامه در زمان نگارش، اقناعی بوده است ولی با مرور زمان، جنبه بلاغی و بیانی آن، اولویت یافته است. این هر دو مورد در ادامه توضیح داده می‌شود.

رایس، معتقد است واژگان و عباراتی که بار ارزشیابی مثبت - یعنی تعریف و تمجید از گوینده و ذکر مناقب و محاسن او - برای گوینده و در مقابل واژگانی که بار ارزشیابی

منفی - ذکر معایب - برای مخالفان او دارند، می توانند منجر به این نتیجه گیری شوند که متن از نوع عملی - اجرایی است (همان: ۲۲).

جدول شماره ۲: (نمونه‌های زبانی با بار ارزشیابی مثبت یا منفی)

واژه‌های با بار مثبت برای گوینده	واژه‌های با بار منفی برای مخاطب
الفاضل	الْمَفْضُولَ
السَّائِسَ (سیاست‌گزار)	الْمَسُوسَ
الْمُهَاجِرِينَ الْأَوْلِينَ	الطَّلَاءَ
سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ	أَبْنَاءَ الطَّلَاءِ
	الْمُكَذِّبُ

اما شواهد بیانی نامه هم کم نیستند و شریف رضی به همین خاطر این نامه را در زمره نامه‌های نهج البلاغه، ضبط کرده است. استفاده از صیغه‌های استفهام، اصلی‌ترین ویژگی بلاغی این نامه است. در این متن کوتاه، امام نه بار از صیغه‌های متعدد استفهام استفاده کرده‌است که نشان از تلاش امام بر گرفتن اقرار از مخاطب و به تصویر کشیدن مکر و فریب و گمراهی مخاطبش دارد.

این استفهام‌ها تماماً از موضع بالا و قدرت و همراه با نوعی تمسخر هستند به طوری که به وضوح دست بالاتر و قدرت برتر گوینده را نمایان می‌کنند، مثلاً:

مَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ؟

یکی دیگر از جلوه‌های بلاغی که در این متن به شدت خودنمایی می‌کند و متن را به ساحت یک متن بیانی می‌کشاند تعداد زیاد ضمائر «أنا» و «أنت» یا «ی» و «ک» یا «ت» و «ت» است که در قالب عبارات به شکلی عجیب روبروی هم قرار می‌گیرند. در اینجا به یک نمونه اشاره می‌رود:

وَذَكَرَتْ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَلَا لِأَصْحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِغْبَارِ مَنِّي أَلْفَيْتَ بَنِي
عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَغْدَاءِ نَاكِلِينَ؟

ترجمه شهیدی را به خاطر بسامد بالای مشخصه‌های بلاغی، باید یک متن بیانی دانست.
این ترجمه، دارای ویژگی‌های بلاغی متعدد است:

الف- سجع

این آرایه تقریباً در تمامی جملات متن شهیدی حضور دارد. در اینجا تنها به چند نمونه
اشاره می‌رود:

در این یادآوری چونان کسی هستی که خرما به هجر رساند، یا آن که آموزگار خود را به
مسابقت خواند.

ب- استعاره و تشبیه و کنایه

استفاده از استعاره و تشبیه و کنایه در ترجمه شهیدی بسیار واضح است، این تصاویر بیانی
یا ترجمه تصاویر موجود در متن خطبه هستند و یا از جانب خود مترجم افزوده شده‌اند. در
اینجا تنها به چند مورد اشاره می‌شود:

- چه سود از اینکه که گوی پیروزی را برد؟
- پس آهن سرد مکوب و آب در غربال میماید.
- لشکر بسیار- و آراسته- و گرد آن به آسمان برخاسته.

۴-۲- تعیین گونه متن

رایس می‌گوید: «من گونه متن را کنش‌های فراشخصی نوشتاری یا گفتاری می‌دانم»
(همان: ۲۶). وی منظور از کنش را اینگونه بیان کرده است: «رفتاری هدفمند در یک
موقعیت مشخص است. منظور از هدف، هدف گفتار، منظور گفتار و نیز انگیزه‌ای است که

به ارتباطی زبانی منجر شده است، به واسطه این هدف که نویسنده آن را در متنش کلامی می‌کند، متن نقش ارتباطی به خود می‌گیرد» (همان: ۱۷).

همانطور که مشخص است کنش هدفمند حضرت در قالب گونه متنی خاصی که در آن زمان «کتاب» نامیده می‌شده و امروزه بدان «نامه» می‌گویند، رخ نموده است این نامه از نوع اداری و از یک حاکم به شخصی شورشگر است.

اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود، این متن در زمان نگارش از گونه نامه اداری بوده اما امروزه و بعد از گذشت قرن‌ها دارای گونه متنی دیگری شده است. بدون شک امروزه این متن یک «متن مقدس» است که نه از یک حاکم که از یک امام معصوم و سردمدار مذهب تشیع صادر شده و دارای ارزش مذهبی و ایدئولوژیک است.

اما حقیقت آن است که متن مقصد را نمی‌توان در گونه «نامه» دانست، چراکه امروزه نامه‌ها، دارای اسلوبی خاص هستند که با این نامه که بسیار پیشتر نوشته شده، تفاوت فراوان دارند. درباره مقدس دانستن آن هم جای تأمل هست چرا که این ترجمه لفظاً و معنیاً عین سخن امام نیست و نمی‌تواند تقدسی داشته باشد. بنابراین متن ترجمه، بهترین حالت یک «قطعه ادبی - تاریخی» است.

۳-۴- ملاک‌های سنجش کیفیت

همان طور که پیش از این اشاره شد، متن مبدأ و مقصد باید در اموری که رایس، آن‌ها را ملاک‌های سنجش کیفیت نامیده است، بررسی شوند.

۱-۳-۴- درون زبانی

منظور از این عناصر، عناصر واژگانی، معنایی، دستوری و سبکی است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۴-۳-۱-۱- عناصر واژگانی

با تحلیل متن نامه، نمونه‌ای از واژه‌های هم‌آوا، و یا بازی‌های واژگانی یافت نشد اما عناصر واژگانی دیگر در ادامه توضیح داده می‌شود.

الف- اصطلاحات

در متن نامه ۲۸ اصطلاحات متعددی وجود دارد که نحوه برخورد مترجم با آن‌ها، در جدول پایین بیان شده‌است.

جدول شماره ۳: (نحوه ترجمه اصطلاحات)

واژه مبدأ	واژه مقصد	نوع معادل و ملاحظات
الطلاق	اسیران آزادشده	گرت‌برداری (طلاق یک اصطلاح است و اسیران آزاد شده معنای آن را نمی‌رساند، این عبارت تنها ترجمه لفظی و گرت‌برداری شده واژه مبدأ است، البته در این انتخاب یک اشاره طنزآمیز به معاویه هم نهفته است که شاید در خود واژه طلاق نبود). پیشنهاد: طلقاء
المهاجرین	مهاجران	وام واژه، معمولاً اسم فاعل‌های عربی در زبان فارسی هم با «ان» فارسی و هم «ین» عربی جمع بسته می‌شوند هر چند در گذشته بیشتر «ان» فارسی و امروزه «ین» عربی ترجیح داده می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۸۱)
الأنصار	انصار	وام واژه، واژه انصار یکی از جمع‌های مکسر عربی وارد شده در فارسی است که به همین شکل کاربرد دارد.
التابعین	تابعین	وام واژه، در اینجا بر عکس واژه مهاجرین، صورت جافتاده و پرکاربرد واژه استفاده شده و از واژه «تابعان» سود نجسته است.

ب- اعلام

جدول شماره ۴: (نحوه ترجمه اعلام)

محمد	محمد	وام واژه، مترجم عین واژه محمد را در ترجمه بکار برده- است.
سید الشهداء	سید الشهداء	وام واژه
الطیار	طیار	وام واژه
ذوالجناحین	ذوالجناحین	وام واژه
المکذّب	دروغزن	معادل فرهنگی (منظور از مکذّب، ابوجهل و اسم خاص است).
أسدالله	اسدالله	وام واژه
اسدالأحلاف	اسدالاحلاف	وام واژه
خیر نساء العالمین	بهترین زنان جهان	گرفته برداری
حماله الحطب	آن که هیزم کشد برای دوزخیان	معادل نقشی + توضیح (منظور همسر ابو لهب است).
السقیفه	سقیفه	وام واژه (نام مکان معروفی است که در آن حق خلافت امام علی از وی غصب شد).

ج - نامعادلها (ترجمه ناپذیرها)

هرچند رایس در این باره توضیحی ارائه نکرده است ولی شاید بتوان با تمسک به آنچه مونا بیکر در این زمینه گفته است، نامعادلها را مشخص کرد. او این واژگان را به چند دسته تقسیم می‌کند: مفهومی خاص که مربوط به فرهنگ خاصی است؛ مفهوم زبان مبدأ در زبان مقصد واژگانی نشده است؛ کلمه زبان مبدأ به لحاظ معنایی پیچیده است؛ زبان‌های مبدأ و مقصد تمایزات متفاوتی در معنی کلمه دارند؛ زبان مقصد فاقد کلمه عام است؛ زبان مقصد فاقد کلمه جزئی است (بیکر، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۳۴).

جدول شماره ۵: (نحوه ترجمه نامعادل‌ها)

واژه عربی	واژه فارسی	ملاحظات
ثلم	معادلی ذکر نشده است	این واژه به معنی ترک یا لب پریدگی کاسه، ظرف یا قدح اطلاق می‌شود. (ابن منظور، بی‌تا، ج: ۵: ۵۰۲). مترجم این عبارت را که معادلی ندارد بدون ترجمه رها کرده و تلاش کرده معنای کلی عبارت را معادلسازی کند.
جحفل	لشگری بسیار و آراسته	واژه جحفل به معنای «لشگری بسیار عظیم است که سواره نظام (خیل) هم داشته باشد» (ابن منظور، بی‌تا، ج: ۷: ۵۵۲)، به دیگر سخن تا سپاهی پر از سواره نظام نباشد و تعداد بسیار زیاد جنگجو نداشته نباشد جحفل نیست. مشخص است که این واژه معادل دقیق واژگانی در زبان فارسی ندارد و در دهخدا هم تنها «لشگر بزرگ» را جلوی آن می‌بینیم. بنابراین مترجم از استراتژی استفاده واژه عام به همراه توضیح وصفی سود جسته است.
المخشوش	شتر بینی مهار کرده	در لسان: «خشاش به معنی آن چیزی است که در گوشت بالای بینی شتر قرار می‌دهند و شتر مخشوش یعنی در بینی‌اش خشاش زده‌اند» (همان، ج: ۱۴: ۱۱۶۳). خشاش زدن یک نوع خاص از مهار کردن است که چون معادل خاصی ندارد از واژه مهار کردن که عام است استفاده شده است.

د- واژگان استعاری

در اینجا تنها به واژگانی که بار استعاری دارند می‌پردازیم. این واژه‌ها از این قرار است:

جدول شماره ۶: (نحوه ترجمه واژگان استعاری)

واژه مبدأ	واژه مقصد	نوع معادل
التیه	بیابان گمراهی	معادل نقشی (تبدیل استعاره به تشبیه)
سرابیل الموت	جامه‌های مرگ	معادل نقشی

۴-۳-۱-۲- عناصر دستوری

پیش از این توضیح داده شد که رایس، تغییرات دستوری در خلال ترجمه را یک روند ترجمه‌ای می‌داند که باید مورد نظر منتقد باشد.

۱- معلوم - مجهول

تبدیل عبارات مجهول به معلوم- در این ترجمه- تغییری است که به ساختار زبان‌ها ربطی ندارد و بیشتر پشتوانه ایدئولوژیک دارد. در ادامه به مواردی از این دست اشاره می‌شود.
أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِدْنَا.

نمی‌بینی مردمی از مهاجران را در راه خدا شهید نمودند، و همگان از فضیلتی برخوردار بودند. تا آنکه شهید ما- حمزه (علیه السلام)- شربت شهادت نوشید؟

مجهول آوردن یک فعل، نشان از عدم توجه به فاعل و مهم بودن فعل دارد. در اینجا شهید شدن مهم است نه شهید کردن، اما مترجم با تغییر فعل از مجهول به معلوم، در بافت دستوری و معنایی کلام تغییر ایجاد کرده‌است. در قسمت دوم، عبارت شربت شهادت نوشید غیر از اینکه یک عبارت کنایی امروزی است، یک عبارت معلوم است که هرچند اشاره مستقیم با فاعل ندرت ولی در لایه‌های خود، معنای شهادت‌طلبی حضرت حمزه را با خود دارد حال آنکه این موضع ایدئولوژیک در کلام امام وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: ... که قومی از مهاجران و انصار در خدا شهید شدند- و هر کدام را

فضیلتی است- تا این که شهید ما به شهادت رسید...

قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

نمی‌بینی مردمانی در راه خدا دست خود را دادند.

فاصله زیادی است بین دستش را داد و دستش بریده شد، در عبارت دوم نفس «بریده شدن» دست بدون اشاره به فاعل، مطمح نظر است ولی در جمله اول، فاعل حضور دارد و خودش خواسته که دستش قطع شود این تغییری است که در ترجمه به وجود آمده و متن را از متن اصلی دور ساخته است.

ترجمه پیشنهادی: دستانشان در راه خدا بریده شد.

فَإِسْلَامَنَا قَدْ سُمِعَ وَجَاهِلِيَّتِنَا لَا تُدْفَعُ.

پس اسلام ما را گوش - همگان - شنیده و - شرافت ما را - در جاهلیت - هر کسی - دیده. در اینجا هم، تبدیل مجهول به معلوم را داریم و هم تبدیل منفی به مثبت را، مترجم با اضافه کردن «گوش همگان» فاعلی را ذکر می‌کند که مورد اهتمام امام نبوده چرا که مجهول آوردن عبارت به خاطر مهم بودن خود «فعل» است نه فاعل. درست است که رایس، اولویت را به دستور مقصد می‌دهد ولی این تا زمانی است که به دلالت‌های کلام، ضرری نرسد.

ترجمه پیشنهادی: اسلام ما شنیده شده است و [ایمان ما در زمان] جاهلیت، انکار نمی‌شود.

۲- اسمی‌شدگی - فعلی‌شدگی

فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا لِدِينِهِ.

اما بعد، نامه تو به من رسید در آن نامه یادآور شده‌ای که خدا، محمد (صلی الله علیه وآله) را برای دین خویش اختیار نمود.

هر چند، تبدیل اسم به فعل «اصطفاء به اختیار نمود» در این جمله، جزو تغییرات اجباری است ولی این تغییر دستوری باعث شده جملات اسمیه که دلالت بر ثبوت دارند و مقید به زمان نیستند، تبدیل به جملات زمان‌دار شوند.

ترجمه پیشنهادی: نامه تو که در آن انتخاب محمد (ص) از سوی خداوند برای

برقراری دینش را یاد آور می‌شوی، به من رسید.

خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ.

و چون رسول خدا (ص) بر او نماز خواند، به گفتن هفتاد تکبیرش مخصوص گرداند. «عند صلاته» به «چون رسول خدا بر او نماز خواند» تبدیل شده که هم افزایش دارد و

هم فعلی‌شدگی.

ترجمه پیشنهادی: رسول خدا (ص)، به هنگام نماز، هفتاد تکبیر به او اختصاص داد.

حَتَّىٰ إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ.

و چون یکی از ما را ضربتی رسید و دست وی جدا گردید طیارش خواندند که در بهشت به سر برد و ذوالجناحین که با دو بال پرد.

حضرت می گوید به او «ذوالجناحین» گفتند، حال آنکه مترجم چند جمله به جای اسم-های متن عربی آورده است: فی الجنة: در بهشت به سر برد، ذو الجناحین: با دو بال پرد. **ترجمه پیشنهادی:** تا اینکه آنچه برای آنان اتفاق افتاده بود، برای یکی از ما واقع شد و درباره اش گفتند: طیار در بهشت است و [او است] ذوالجناحین.

وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ. و از شماست کودکانی که نصیب آنان آتش گردید.

مترجم به آسانی می توانست ترکیب اضافی «صبيه النار» را به «کودکان آتش»، ترجمه کند نه اینکه این ترکیب را به یک جمله بدل سازد. مثل همین مسئله در ترجمه زیر نیز دیده می شود:

مِنَّا خَيْرٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ.

و از ماست بهترین زنان جهان و از شماست آن که همیزم کشد برای دوزخیان.

ترجمه بالا نمی تواند برای رعایت سجع باشد چرا که «از ماست بهترین زنان جهان و از شماست همیزم کش دوزخیان» می توانست وافی به غرض باشد.

وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ.

من نمی خواهم جز آنکه کار را به سامان آرم چندانکه در توان دارم و توفیق من جز به خدا نیست.

واقعاً معلوم نیست که چرا «اصلاح» به یک جمله تبدیل شده است. حال آن که می شد اینگونه نباشد:

ترجمه پیشنهادی: من - تا آنجا که می توانستم - جز اصلاح نخواستم، و توفیقم جز به

خدا نیست.

فَلَقَدْ أَصْحَكْتُ بَعْدَ اسْتِعْبَارِ.

راستی که خندانندی از پس آنکه اشک ریزانندی.
استعبار استفعال از عبر- به معنای حزن- غمگین شدن و اشک ریختن- و یک فعل لازم است (ابن منظور، بی تا، ج ۳۲: ۲۷۸۳)، در این ترجمه، جدای آنکه عبارت «اشک ریزانندن» کاربردی آنچنان در فارسی ندارد و یک اسم به یک جمله «استعبار به اشک ریزانندی» تبدیل شده است، ابهام نیز، وجود دارد. «اشک ریزانندی» یک فعل دوجهی است و معلوم نیست خود، اشک ریخته یا اشک کسی را درآورده است.

ترجمه پیشنهادی: تو [من را] از پس غم، خندانندی.

البته گاهی فعلی شدگی‌ها قابل توجیه و یا حتی بهتر از ترجمه شدن به شکل اسمی و موافق ترجمه نقش مدار است، مثلاً:

مَتَى الْفَيْتِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ وَبِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ؟

کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان پس روند، و از شمشیر ترسانده شوند؟!

۳- مثبت - منفی

تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَمُجِّهَا أَذَانُ السَّامِعِينَ.

دل‌های مؤمنان با آن‌ها آشناست و در گوش شنوندگان خوش آواست.

مترجم در اینجا از یک جمله مثبت استفاده کرده و با این کار بار معنایی جمله را مثبت-تر ساخته و البته تضاد آن را از میان برده است.

ترجمه پیشنهادی: ...و گوش شنوندگان با آن بیگانه نیست.

أَمِنْ بَدَلٍ لَهُ نَصْرَتَهُ / أَنْ يَارِي خُودَ رَا مِنْ دَرِيغٍ نَدَاثَتِ؟

در اینجا هم به نظر می‌رسد تغییر جمله از مثبت به منفی نوعی پشتوانه ایدئولوژیک دارد، امام می‌گوید آنکه کمکش را نثار وی کرد و مترجم می‌گوید «آن که یاری خود را دریغ نداشت». پر واضح است که در جمله دوم نوعی اکراه از یاری کردن وجود دارد و در جمله اول با میل و رغبت یاری کردن موج می‌زند.

ترجمه پیشنهادی: یا آن کس که کاملاً او را یاری کرد؟

۴-۳-۱-۳- عناصر معنایی

اهتمام شهیدی به انتقال جنبه هنری متن امام علی مانع از آن نشده که معنای کلام ایشان از میان برود یا دچار تغییرات عدیده شود، البته مواردی از تغییر و افزایش دیده می‌شود که از قرار زیر است:

الف- تغییرات معنایی

بدون شک دلالت‌های جملات خبری و انشائی با هم بسیار متفاوت است و نمی‌توان در خلال ترجمه، یکی را جای دیگری به کار برد.

فَذَكَرْتُ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَزَلَكَ كُلُّهُ وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ.

اگر آنچه گفته‌ای از هر جهت درست باشد تو را چه بهره از آن؟ و اگر نادرست بود، تو را از آن چه زیان؟

چنانچه پیداست جمله خبری حضرت در سیاق شرط، به جمله‌ای استفهامی در مقام نفی بدل شده‌است، این تبدیل باعث شده‌است تا خروج جمله خبری امام از مقتضای ظاهر، که گذاشتن منکر در مقام غیر منکر است، از میان برود و تبدیل به یک جمله پرسشی و انکاری گردد. بدون شک خاصیت هر جمله پرسشی، تبدیل مونولوگ به دیالوگ است، در این عبارت امام نخواستہ‌اند معاویه را در گفتگو و اقرارگیری شریک کنند، ایشان فقط خبری را بدون توجه به نظر معاویه به صورت قطعی بیان کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: چیزی را یادآور شدی که اگر درست باشد، ربطی ندارد و اگر نادرست باشد، عیش به تو نمی‌رسد.

فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا ظَفَرُ الظَّافِرِ.

تو را چه زیان از اینکه چه کسی شکست خورد؟ و چه سود از اینکه که گوی پیروزی را برد؟

جمله‌ای مثل «نه شکست مغلوب به تو ربط دارد و نه پیروزی غالب»، یک جمله خبری است که می‌توانست به آسانی به جای جمله انشایی مترجم که فضای کلام را تغییر داده است، قرار گیرد. همین اتفاق در دو مورد زیر نیز دیده می‌شود:

فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجَنَائِيَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُدْرُ إِلَىٰكَ.

اگر چنین است- و سخنت راست است- تو را چه جای بازخواست است؟

ترجمه پیشنهادی: اگر اینگونه است، جنایتی بر تو نرفته که عذری از تو خواسته شود! وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاظَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَالِمٌ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ وَلَا مُزْتَابًا بِبِقِينِهِ.

مسلمان را چه نقصان که مظلوم باشد و در دین خود بی‌گمان؟ یقینش استوار و از دودلی به کنار؟

ترجمه پیشنهادی: بر مسلمان نقصانی نیست که...

ب- افزایش‌های معنایی

افزایش‌ها در ترجمه شهیدی فراوان است، بخشی از این افزایش‌ها را می‌شود توضیح داد و توجیه کرد، اما بخشی بدون دلیل است. مثلاً:

هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ فِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا وَطْفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا.

هرگز! آوازی است نارسا و گفتاری است نه بسزا که محکومی به داوری نشنید، و نادانی، خود را صدر مجلس عالمان ببیند.

عبارت «نادانی خود را ...» به شدت زائد و افزوده مترجم است.

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ.

و- ضرب دست آنان- از ستمکاران دور نیست.- و امروزشان با دیروز یکی است.

عبارت «امروزشان با...» از افزوده‌های غیر لازم و باز به خاطر تکمیل طرف دوم سجع است.

۴-۱-۳-۴- عناصر سبکی

پیشتر اشاره شد که منتقد ترجمه باید مشخص کند که خصوصیات مثل سبک معیار/استاندارد، سبک مردمی، سبک رسمی و مثل این خصوصیات سبکی که سطوح زبانی را نشان می‌دهد، در ترجمه چه شده است؟ (Reiss,2000: 64).

بنابراین، سبک های زبانی را می‌توان به صورت بخش‌هایی روی یک نمودار در نظر گرفت که میزان رسمی بودن در آن، بسته به جایگاه اجتماعی طرف‌های ارتباط و میزان صمیمیت گوینده و شنونده به تدریج کاهش می‌یابد.

البته بین سبک‌ها مرز کاملاً روشن و دقیقی وجود ندارد و آن‌ها تا حدی ممکن است همپوشی داشته باشند. این پیوستار را می‌توانیم با نمودار زیر نشان دهیم:



سبک بسیار رسمی سبک رسمی سبک نیمه‌رسمی سبک محاوره‌ای

سبک بسیار رسمی در موقعیت‌هایی استفاده می‌شود که جایگاه اجتماعی دو طرف مکالمه بسیار بالاست، یا آنکه فاصله گوینده و شنونده از لحاظ مرتبه اجتماعی یا صمیمیت بسیار زیاد است. سبک رسمی همان سبک معیار و استاندارد است و توسط جامعه مشخص می‌شود. سبک نیمه‌رسمی حد واسط سبک رسمی و محاوره‌ای است و خصوصیات هر دو را تا حدی دارد. مثلاً «بگین» به جای «بگوید» و در لهجه خودش را نشان می‌دهد. سبک محاوره‌ای زبان مردم کوچه و بازار است و در اقشار پایین مردم به چشم می‌آید (افخمی و قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۶).

با دقت در متن نامه امام علی باید گفت سبک این نامه هم در سطح آوا و هم در سطح ترکیب و انسجام از نوع بسیار رسمی است، جملات کوتاه و معانی روشن و به دور از پیچیدگی‌های معمول زبان حضرت علی است. این نامه با یک زبان شدیداً جدی و رسمی نگاشته شده و چون از موضع قدرت بیان شده، دارای موارد بی‌شماری از سرزنش و استدلال است، مخاطب امروزی نیز، در حین قرائت این نامه، حضرت امام علی را با هیبتی بسیار جدی تصور می‌کند، این مسائل در ادامه توضیح داده می‌شود.

زبان مترجم هم زبانی بسیار رسمی است البته مشکل اینجاست که میان سبک استاندارد و سبک تاریخی، در نوسان است. زبان این دو جمله را با هم مقایسه کنید:

- و از اینکه بر عثمان به خاطر برخی بدعت‌ها خرده می‌گرفتم، پوزش نمی‌خواهم.
- زودا کسی را که می‌جویی تو را جوید، و آن را که دور می‌پنداری به نزد تو راه پوید.

یکی بدون هیچ نشانه کهنگی و دیگری سراسر کهنگی هم در قید و هم در فعل و هم اسم.

۴-۳-۱-۴- سبک آوایی

سطح آوایی را می‌توان موسیقایی هم خواند، زیرا در این سطح متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌کنند (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

الف- تکرار

تکرار یعنی آن که گوینده «لفظی را در سخن به قصد تأکید یا تنظیم یا غرضی دیگر، دو یا چند بار می‌آورد» (رادفر، ۱۳۶۸: ۴۰۳). تکرار در دو قالب تکرار حرف و تکرار واژه باعث ایجاد موسیقی در کلام شده که البته مورد اول پربسامدتر است، مثلاً در همان جمله ابتدایی کلام امام علی تکرار مصوت «آ» باعث ایجاد نوعی فضای استعلا در کلام حضرت شده- است:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اضْطِفَاءٌ لِلَّهِ مُحَمَّدًا لِدِينِهِ وَتَأْيِيدَةٌ إِيَّاهُ لِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ.

اما بعد، نامه تو به من رسید. در آن نامه یادآور شده‌ای که خدا، محمد (صلی الله علیه وآله) را برای دین خویش اختیار نمود و او را به کسانی از یارانش که تاییدشان کرد، یاری فرمود.

هرچند انتقال موسیقی لفظی، کار بسیار سختی است، اما مترجم در این کار موفق بوده- است و این تکرار را انتقال داده:

مترجم در انتقال تکرارهای واژگانی متن اصلی هم، موفق و دارای دقت بوده است مثلاً:
مَا لِلطَّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطَّلَقَاءِ وَالتَّمِيمِزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَىٰ وَتَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفَ
طَبَقَاتِهِمْ؟

آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد به فرق نهادن میان نخستین مهاجران و ترتیب رتبت آنان و شناساندن درجه‌های ایشان؟ البته گاهی به خاطر رعایت سبک زبان فارسی برخی تکرارهای مهم را تکرار نکرده است:

قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَحْيِكَ وَخَالِكَ وَجَدِّكَ وَأَهْلِكَ.

که می‌دانی در آن نبرد تیغ آن- رزم اوران- با برادر و دایی و جد و خاندان تو چه کرد. بدون شک تکرار «تو» در این عبارات می‌توانست بر شدت تأکید کلام و همچنین طعنه آن بیفزاید، پیشنهاد: «با برادر تو و دایی تو و جد تو و خاندان تو چه کرد».

ب - سجع

التزام شهیدی به رعایت سجع، باعث شده است تا نامه‌ای که سجع بسیار کمی دارد، سراسر سجع شود. به نظر می‌رسد او در خلال ترجمه به مسجع نوشتن عادت کرده باشد و دیگر وجود یا عدم وجود این آرایه در متن اصلی برایش مهم نبوده و همه جا سبک مسجع خودش را رعایت کرده است:

ثُمَّ ذَكَرَتْ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ عُثْمَانَ فَلَمْ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَأَيُّنَا كَانَ
أَغْدَى لَهُ وَأَهْدَىٰ إِلَىٰ مَقَاتِلِهِ أَمِنْ بَدَلٍ لَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهُ؟

اما کدام یکی از ما دشمنی‌اش با عثمان بیشتر بود؟ و در جنگ با وی راهبرتر؟ آن که یاری خود را از وی دریغ نداشت و او را به نشستن - و به کار مردم رسیدن - واداشت؟ مشخص است که متن عربی کم‌ترین توجهی به سجع ندارد ولی ترجمه، پُر است از سجع: «بیشتر - راهبرتر»، «نداشت - واداشت».

ترجمه پیشنهادی: سپس کار من و عثمان را یادآور شدی، تو باید به این مسئله جواب بدهی چرا که خویشاوند اوئی، کدام از ما با او دشمن تر بود و به جنگ با او راغب تر؟ کسی که کاملاً به او کمک کرد و او را به خویشتنداری خواند یا...؟

ج - تقابل و تضاد

هر نوع تناسب و تناظر معنایی در کلام، موسیقی آفرین است (انیس، ۱۹۵۲: ۴۲) که بر پایه موازنه، تطبیق، تضاد، مقایسه و همچنین تشبیه ایجاد می‌شود (حمدان، ۱۹۹۷: ۲۴۵)، این تناسب معنایی اضافه بر موارد یاد شده در انواع مختلفی از محسنات بدیعی معنوی مثل تضاد، استخدام، توریه و... هم نمود می‌یابد.

بدون شک یکی از عناصر رسمیت بخشی به سبک این نامه را باید در موسیقی معنوی آن جست و جو کرد، مخصوصاً آنجا که امام در یک تقابل زیبای موسیقایی، خود و خاندان خود را با معاویه و خاندانش مقایسه می‌کند:

وَأَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنكُمُ الْمُكَدَّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنكُمُ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنكُمُ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنكُمُ حَمَالَةُ الْحَطَبِ.

این تقابل و مقایسه و تضاد، در معنا باعث می‌شود که تاثیر کلام بیشتر و تفاوت‌ها عمیق‌تر به چشم بیایند. شاید بتوان گفت ترجمه موسیقی معنوی از آنجا که با معنا سر و کار دارد و از ساحت لفظ خارج است، ممکن باشد ولی بی‌شک کار سختی است:

«شما چگونه و کجا با ما برابرید؟! که از میان ما پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست، و دروغزن- ابو جهل- از شماست، و اسدالله از ما و اسدالاحلاف از شما، و از ماست دو سید جوانان اهل بهشت و از شماست کودکانی که نصیب آنان آتش گردید، و از ماست بهترین زنان جهان و از شماست آن که هیزم کشد برای دوزخیان».

به نظر می‌آید چند انتخاب از سوی مترجم موسیقی تند و تقابلی کلام امام را تقلیل داده‌است:

- ۱- مطول کردن جملات کوتاه امام: «وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنكُمْ الْمُكَدَّبُ» «از میان ما پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست، و دروغزن- ابوجهل- از شماست».
- ۲- ترجمه القاب خاص و تبدیل آن‌ها به جملات بلند: «وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ»، «و از ماست دو سید جوانان اهل بهشت و از شماست کودکانی که نصیب آنان آتش گردید، و از ماست بهترین زنان جهان و از شماست آن که هیزم کشد برای دوزخیان».
- ۳- عدم اتباع اسلوب یکسان «منا ومنکم» در ترجمه جملاتی که پی در پی و یکسان می‌آید، به طوری که در جمله اول، اسلوب تغییر کرده و در جمله‌های بعد هم جای «از ما و از شما» دائم تغییر می‌کند و یکسانی مقابله را به هم می‌زند.

۴-۳-۱-۲-۴ سبک ترکیبی

منظور از سبک ترکیبی خصوصیتی است که باعث پیوند و انسجام اجزای متن با یکدیگر می‌شود، در اینجا تلاش می‌شود این موضوع مشخص گردد:

الف- اسلوب آغاز و پایانه

تقریباً تمامی نامه‌های حضرت علی با عبارت «اما بعد» شروع می‌شود، عبارتی که کوتاه شده «أما بعد حمد الله والصلاة على رسول الله» است. چنانکه می‌دانیم «اما بعد» بیشتر برای انتقال از موضوعی به موضوع دیگر و مخصوصاً بعد از حمد و ثنای خدا است (غباشی، ۲۰۱۵: ۸۳۸).

مترجم از یک عبارت عربی بی‌کاربرد در فارسی، سود جسته و معادل فارسی برای آن انتخاب نکرده‌است و بدین شکل نه تنها به مخاطب معنای مشخصی را ابراز نمی‌کند که از همان ابتدا مجرای ارتباط با او را نیز از دست می‌دهد.

ب - پایانه

مترجم بدون دلیل و شاید به خاطر اشتیاق مفرط به سجع، کلام امام که با یک آیه قرآنی ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ (هود/۸۳) به پایان رسیده را تغییر داده و به راحتی پایان نامه را دستخوش دگرگونی کرده است:

قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا ... وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ.

که می دانی در آن نبرد تیغ آن... ضرب دست آنان- از ستمکاران دور نیست- و امروزشان با دیروز یکی است.

جمله «امروزشان با..» زائد و فقط برای سجع آمده که البته پایان کلام را نازیبا و حسن ختام را به سوء ختام بدل کرده است.

ترجمه پیشنهادی: و تو دیده‌ای محل فرود «آن تیغها را... که از ستمگران دور نیست.

ج- عوامل پیوندساز

در عربی مثل همه زبانها واژگانی وجود دارد که وظیفه ربط بین جملات و همچنین پاراگرافها را بر عهده دارد، امام علی (ع) در استفاده از این واژگان بسیار ماهر بودند. موارد به کار برده شده در اینجا بررسی می شوند:

* إِذْ

فَلَقَدْ حَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا.

همانا روزگار چیزی شگفت از تو بر ما پنهان داشت، خبر دادنت از احسان خدا به ما.

إذ در اینجا برای تعلیل است مانند (ولن ينفعكم اليوم...)، (ابن هشام، ۲۰۰۹، ج ۱: ۱۱۶) و مشخص است که جواب ادعایی را می دهد که در جمله قبل از خود آمده است، مترجم به جای آنکه معادل این واژه را بیاورد و ساختار سبکی متن اصلی را حفظ کند، جمله دوم را از حالت فعلیه خارج کرده و ربط لفظی بین آنها را از میان برده و به ربط معنایی اکتفا کرده است. این مسئله جمله کوتاه را به یک جمله بلند بدل کرده است.

ترجمه پیشنهادی: روزگار چیز عجیبی از تو بر ما پنهان کرده است، چرا که داری ما را

از نعمتی که خدا به ما داده است، باخبر می کنی؟

* فاء عطف

مترجم فاء عطف را معمولاً حذف کرده است و با این کار ساختار جملات بلند امام را که دلالت واضحی بر سبک امام دارند، تغییر داده است، در اینجا مشخص است که یک جمله امام به دو جمله بدل شده است.

وَزَعَمْتُ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ وَعَلَىٰ كُلِّهِمْ بَعِيثٌ فَاِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ
الْجَنَائِيَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُدْرُ إِيَّاكَ.

و پنداشتی که من بد همه خلیفه‌ها را خواستم و به کین آنان برخاستم. اگر چنین است -
و سخنت راست است - تو را چه جای بازخواست است؟

چنان که پیداست شهیدی هیچ کدام از فاه‌های متن بالا را ترجمه نکرده است، با این حال متنش از انسجام برخوردار است؛ علت این امر اولاً تغییر نوع متن از خبری به پرسشی و دوماً حذف عبارت «فلیست الجنایه علیک» است.

ترجمه پیشنهادی: و پنداشتی که من به همه خلفاء حسد ورزیدم و بر همه آنها شوریدم، پس اگر اینگونه باشد جنایتی بر تو تو نرفته که عذری از تو خواسته شود!
وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقَمُ عَلَيْهِ أَحَدَانًا فَإِنْ كَانَ الدُّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَهَدَايَتِي لَهُ
فَرُبُّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ.

و از اینکه بر عثمان به خاطر برخی بدعتها خرده می‌گرفتم، پوزش نمی‌خواهم، اگر ارشاد و هدایتی که او را کردم گناه است، بسا کسا که سرزنش شود و او را گناهی نیست. همانطور که می‌بینیم جملات شهیدی با اینکه از نظر معنایی با هم ربط دارند ولی این ربط معنایی در لفظ وجود ندارد.

بدون شک فاء در میان دو جمله «...أحداناً» و «إن كان...» نقش تعلیلی را ایفا می‌کند و بهتر بود «چراکه» یا «زیرا که» به عنوان معادلش ذکر می‌شد؛ شایان ذکر آن که با مترجم موافقیم که به خاطر عدم وجود معادل فاء جزای شرط در فارسی، بهتر است این فاء دوم ترجمه نشود (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۷).

البته گاهی هم در موردی مشابه فاء عطف را به «پس» ترجمه کرده:
وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ فَالَجُوا عَلَيْهِمْ فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ
بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ.

و چون مهاجران در سقیفه بر انصار به - نزدیکی با- رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حجت گذرانیدند، بر آنان پیروز گردیدند. پس اگر موجب پیروزی- خویشاوندی- با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است حق با ما نه با شماست.

* واو عطف

با احصایی که انجام شد مشخص شد که مترجم به جز در مثال پایین، تمامی واوها را ترجمه و بدین شکل انسجام ایجاد شده توسط این عنصر را به متن ترجمه منتقل کرده- است:

وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنُّ الْمُتَنَصِّحُ وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الإِضْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ.
و گاه بود که اندرزگو در معرض بدگمانی است من نمی‌خواهم جز آنکه کار را به سامان آرم چندان که در توان دارم و توفیق من جز به خدا نیست.
به نظر می‌رسد در اینجا یا اشتباهی رخ داده و یا مترجم گمان برده‌است این دو جمله ربطی با هم ندارند.

* إنَّ وَّأَنَّ

مترجم «إن» را آنگاه که در مقام حرف ربط است جز در یک مورد به «که» ترجمه کرده و آنجا که در مقام تأکید است اصلاً ترجمه نکرده‌است. مثال حرف ربط که ترجمه نشده‌است:
وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ.
بلکه گفته من به خاطر یادآوری نعمت خداست. نمی‌بینی مردمی از مهاجران را در راه خدا شهید نمودند.

ترجمه پیشنهادی: ولی از نعمت خدا سخن می‌گویم که...

مثال حذف تأکید:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ.

سزاوارترین مردم به ابراهیم آنان هستند که پیرو او شدند و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند، و خدا ولی مومنان است.

در اینجا مترجم هم معنای تأکیدی *إِنَّ* را حذف کرده و هم «ل» تأکید و جمله اسمیه را و بدین شکل جمله اش اصلاً معنای تأکید ندارد.

ترجمه پیشنهادی: بی شک سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند ولی مؤمنان است.

د - ارجاع (ضمایر و اسماء اشاره)

ارجاع در نظر هالیدی دو نوع است، ارجاع به داخل متن و ارجاع به خارج متن (مطلوب، بی تا: ۵۵). به نظر می‌رسد تمامی ضمایر به کار رفته در متن امام علی از نوع اول هست و ارجاعی به خارج از متن دیده نشد. مترجم تمامی ضمایر را ترجمه کرده است جز آنجایی که ترجمه ضمیر در متن فارسی خلل ایجاد می‌کرده یا نامأنوس می‌نموده است:

وَخَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ.

و چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر او نماز خواند، به گفتن هفتاد تکبیرش مخصوص گرداند.

چنانکه پیش از این هم گفته شد، مترجم عبارت «عند صلاته» را به یک جمله تبدیل کرده و بدین شکل، ضمیر را ترجمه نکرده است.

۴-۳-۲- عناصر برون‌زبانی

چنانچه پیش از این ذکر شد، نقد ترجمه بدون بررسی عناصر برون‌زبانی که مستقیم یا غیر مستقیم بر شکل‌گیری متن، تأثیر دارند، نمی‌تواند منتج به نتایج دقیقی شود، از این روی، در ادامه متن مبدأ و مقصد از منظر این عناصر، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۳-۱- موقعیت

«سخنور پس از قرار گرفتن در موقعیت خاصی، ویژگی‌های عینی آن موقعیت را کشف می‌کند» (عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۶) و متناسب با آن موقعیت، ساختار نحوی و سبکی و کلامی خود را بر می‌گزیند. این نامه در موقعیت و شرایطی که برای امام علی (ع) بسیار سخت است، نوشته شده است. جنگ جمل تازه تمام شده و امام علی با تعداد بی‌شماری مخالف و منافق و موافق سرزنشگر سر و کار دارد. «تهمتی که شامیان به علی (ع) می‌زدند این بود که او عثمان را کشته است یا مردم را برای کشتن او تحریک کرده‌است. و طلحه و زبیر را هم کشته و عایشه را به اسیری گرفته‌است و خون‌های مردم بصره را ریخته‌است و فقط یک اتهام و خصلت دیگر باقی مانده بود و آن این بود که در نظر ایشان ثابت شود که علی (ع) از ابو بکر و عمر هم تبری می‌جوید» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۵۸).

حاکمی که قصد سازش با زبردست شورشگر را ندارد و جماعتی که امام را به سازش توصیه می‌کنند و معاویه‌ای که پشت داستان قتل عثمان پنهان شده و خود را در دین جزو سابقین می‌داند. همه چیز در هم است و امام (ع) در اوج تنهایی و مظلومیت قرار دارد و جنگی بزرگ در پیش روی اوست. این نامه بر خلاف نامه‌ها و خطبه‌های امام، سجع چندانی ندارد و از آن کلمات پرطمطراق و متکلف نمی‌بارد. گویا امام در موقعیتی نبوده‌اند یا مقام سخن نمی‌طلبیده که بازی‌های لفظی را که معمولاً در کلام ایشان می‌بینیم، به کار برد. اما بر عکس موقعیت سخت و سنگین امام (ع)، مترجم هیچ‌گاه - چه از نظر موقعیت اجتماعی و چه از نظر موقعیت تاریخی - در موقعیت امام نبوده و شرایط برای او کاملاً عادی و بی‌تنش بوده، لذا تلاش کرده سر فرصت و با تأمل، متنش را سراسر سجع و بازی‌های لفظی کند همان طور که از استعاره و تشبیه و جملات بلند پر کرده است. این مسئله در موارد قبلی توضیح داده شد و نیاز به تکرار ندارد.

۴-۳-۲- زمان و مکان

نامه در سال ۳۶ هجری نوشته شده اما مکانش مشخص نیست، شاید در کوفه و یا در راه بازگشت از جنگ جمل. ترجمه اما مربوط به زمان معاصر است و فاصله زمانی زیادی به متن اصلی دارد. هر چند مترجم تلاش کرده زبانش کهنه به نظر آید ولی در میان این کهنگی گاهی ترکیب‌ها و واژگان تازه‌ای به کار برده که متن را کمی ناهمگون ساخته است:

- محکومی به داوری نشیند و نادانی خود را صدر مجلس عالمان ببیند (که اگر قرار بر کهنگی است باید ببیند باشد بدون باء).
- شربت شهادت نوشید (عبارت شدیداً امروزی است).

۴-۳-۳- موضوع، فرستنده و گیرنده

موضوع نامه امام «پاسخ به ادعاهای معاویه» و «دفاع از حقانیت خود» است. این موضوع در زمان امام محل بحث بوده و امام بارها از آن سخن گفته‌اند و از خویشان دفاع کرده‌اند، این موضوع و محتوا بسیار خوب به زبان مقصد منتقل شده و مشکلی آنچنان وجود ندارد.

نویسنده متن نامه، امام علی (ع) است و مخاطب یا گیرنده آن، معاویه است. در کل نامه حضرت حتی یک بار هم نامی از او نمی‌آورند چرا که به نظر می‌رسد نمی‌خواهند زبانشان را به این نام آلوده سازند. معاویه در زمان نگارش این نامه، از امارت شام عزل شده بود ولی او بر این دستور گردن نهاده و بر خلیفه خود شورش کرده بود. مناسبات قدرت در این نامه کاملاً مشخص است، یک حاکم دارد با یک عصیان‌گر صحبت می‌کند، زبانش محکم و به دور از ترس و سراسر تهدید و استدلال است.

اگر بخواهیم نقشی را که متن در ارتباط با گوینده یا شنونده ایفاد می‌کند بیان کنیم باید از نظریه یاکوبسن در این زمینه کمک بگیریم. یاکوبسن معتقد است: «اگر جهت‌گیری پیام به سوی گوینده باشد، نقش متن، عاطفی، این نقش تنها تأثیری از احساس خاص گوینده را نشان می‌دهد. حال اگر جهت‌گیری به موضوع باشد یعنی محتوای پیام در اولویت باشد، نقش متن ارجاعی است، ولی اگر جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب باشد، منجر به ایجاد

نقش ترغیبی می‌شود، بارزترین نمونه این جهت‌گیری‌ها در ساخت‌های طلبی است (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۵). همانطور که قبلاً اشاره شد متن مجموعه‌ای از جملات خبری و پرسشی است که نشان از مهم بودن هر دو جنبه ارجاع و ترغیب دارد. اما فرستنده متن ترجمه، جعفر شهیدی است، نه حاکم است و نه دشمنی در برابر خود می‌بیند، مخاطب او می‌توانست طیف وسیعی - متفاوت در سن، جنسیت، میزان سواد و تحصیلات و... - باشند که یا به خاطر جنبه قدسی کلام امام و یا به خاطر دستیابی به پاره‌ای اطلاعات تاریخی روی به قرائت نهج‌البلاغه می‌آورند اما انتخاب زبان مسجع و کهنه و همچنین افزودن بار بیانی بیش از حد به نامه از سوی مترجم باعث شده تا مخاطبانش بسیار محدود شوند و تنها تحصیل‌کردگان و فرهیختگان بتوانند از آن استفاده کنند.

۴-۳-۲-۴- عوامل عاطفی

عوامل تعیین‌کننده عاطفی اصولاً بر گزینش ابزارهای زبانی از سوی مؤلف تأثیر دارد، لذا منتقد باید از تحلیل این لایه‌ها، متوجه شود که آیا ارزش‌های عاطفی حاکم بر متن، در خلال ترجمه منتقل شده‌اند یا خیر؟ وی باید توجه کند که آیا ابزارهای زبانی برای بیان شوخ‌طبعی یا کنایه، تمسخر، هیجان یا تأکید بر متن اصلی، توسط مترجم به درستی شناخته شده و به طور مناسب در زبان مقصد ارائه شده است؟ (Reiss, 2000: 83). با دقت در متن نامه ۲۸، باید گفت که عوامل احساسی زیر بر انتخاب‌های زبانی امام تأثیرگذار بوده است:

تمسخر و استهزاء: یکی از مهم‌ترین مقوله‌های عاطفی که در بر فضای نامه سایه گسترده استهزاء و تمسخر است، امام با استفاده از جملات استفهامی و ایجاد دلالت ثانویه در کلام، این معنا را به خوبی انتقال داده‌اند:

وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمُسُوسَ؟

تو را بدین چه کار که چه کسی برتر است و که فروتر و که رعیت و که رهبر؟

وَمَا لِلطُّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَىٰ وَتَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفَ
طَبَقَاتِهِمْ؟

آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد به فرق نهادن میان نخستین مهاجران و
ترتیب رتبت آنان و شناساندن درجه‌های ایشان؟

مترجم نه تنها در قالب جملات استفهامی، این مفهوم را انتقال داده است که بر تعداد
این جملات افزوده و فضای تمسخر متن را گسترده‌تر کرده است، مثلاً:
فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا ظَفَرُ الطَّافِرِ.

تو را چه زیان از این که چه کسی شکست خورد و چه سود از این که گوی پیروزی
را برد؟

مظلومیت و برتری: یکی دیگر از عوامل احساسی‌یی که بر متن سایه گسترده است،
احساس مظلومیت است، امام بارها این احساس را در کلامشان نشان داده‌اند:

وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاظَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ وَلَا مُرْتَابًا
بِيقِينِهِ.

مسلمان را چه نقصان که مظلوم باشد و در دین خود بی‌گمان یقینش استوار و از دودلی
به کنار؟

مترجم شیعی نیز همین احساس برتری و مظلومیت را دارد و توانسته آن را به خوبی
انتقال دهد.

۵- نتیجه‌گیری

۱- با توجه به مطالب ذکر شده باید گفت الگوی رایس نسبت به الگوهای نقد ترجمه از
حیث سه وجهی بودن و توجه به نقش متن و همچنین عناصر برون زبانی دارای برتری
نسبی است. البته باید اذعان داشت که جنبه اول و سوم الگو، در مقابله متن مبدأ و مقصد که
بیشتر درون متنی است، تأثیر شگرفی ندارد.

۲- با مقایسه ترجمه جعفر شهیدی با متن اصلی مشخص شد که متن اصلی از نوع اقناعی - بیانی است ولی متن ترجمه تنها بیانی است، همچنین از حیث گونه متن، ترجمه شهیدی نه یک نامه است و نه متنی مقدس، لذا نمی‌توان آن را معادل نقشی متن اصلی دانست.

۳- از حیث کیفیت ترجمه عناصر واژگانی، باید گفت، شهیدی به ترتیب از راهکارهای قرض‌گیری، معادل نقشی، گرتنه برداری و تصریح و توضیح سودجسته‌است. این بدان معنی است که وام‌واژه‌ها در ترجمه او زیاد هستند.

۴- در حیطه ترجمه عناصر دستوری، شهیدی تلاش کرده تا تابع قواعد دستور زبان مقصد باشد ولی گاهی این تابعیت رنگ و بوی ایدئولوژیک می‌گیرد. نیز دیده شد که یکی از علل اصلی تغییرات دستوری در ترجمه شهیدی، رعایت سجع کلام است. این مسئله در تغییر اسم به فعل یا برعکس مشهود بود.

۵- افزایش‌ها و تغییرات عناصر معنایی ترجمه جعفر شهیدی گاهی به خاطر رعایت سجع و مسائل ایدئولوژیک و گاهی بی هیچ دلیلی انجام شده‌است.

۶- برخی ویژگی‌های سبکی مثل تکرارها، تقابل‌ها، انسجام‌های به وجود آمده توسط ارجاعات و اشارات و ضمائر، آغاز کلام و پایانه کلام دستخوش تغییر شده است. همچنین کلام ساده و بی‌سجع و تکلف امام تبدیل به یک کلام مسجع و متکلف شده است. شایان ذکر آن‌که طول جملات امام معمولاً توسط مترجم کوتاه شده‌اند این مسئله هم، به خاطر رعایت فواصل سجع است.

۷- موقعیت، زمان، مکان، فرستنده و گیرنده در ترجمه شهیدی با آنچه در زمان امام بوده، بسیار متفاوت است و به همین خاطر تغییرات زیادی در عناصر درون‌زبانی متن ترجمه، تحت تأثیر مسائل ایدئولوژیک و خواست مخاطب و همچنین اجتماع صورت گرفته‌است.

۶- پی‌نوشت

- 1- Katharina Reiss
- 2- TRANSLATION CRITICISM THE POTENTIALS AND LIMITATIONS: Categories and Criteria for Translation Quality Assessment
- 3- The lexical elements
- 4- technical terminology and special idioms
- 5- The grammatical elements
- 6- The semantic elements
- 7- microcontext
- 8- macrocontext
- 9- The stylistic elements
- 10- extra-linguistic determinants
- 11- The situation
- 12- Subject
- 13- time & place
- 14- audience
- 15- speaker
- 16- Affective implications

۷- منابع

*قرآن کریم

- ۱- امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، (۱۳۸۰ش).
- ۲- ابن ابی الحدید، هبه الله، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، (۱۳۸۵ش).
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، القاهرة: دارالمعارف، (بی تا).
- ۴- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تصحیح یوسف البقاعی، شرح الدسوقی، بیروت: دارالفکر، (۲۰۰۹م).
- ۵- افخمی، علی، فاسمی سیدضیاءالدین، «سبک‌های زبانی در فارسی و نمود ادبی»، مجله پژوهش‌های زبان خارجی، ش ۵۵، صص ۵-۱۷، (۱۳۸۸ش).
- ۶- انیس، ابراهیم، موسیقی الشعر، ط ۲، بی مکان چاپ، مکتبه الانجلو المصریة (۱۹۵۲م).
- ۷- بیکر، مونا، به عبارت دیگر، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما، (۱۳۹۳ش).

- ۸- حری، ابوالفضل، «نقد برگردان فارسی کتاب داستان پسامدرنیستی از منظر رویکرد ارزیابی کیفیت ترجمه»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۷، صص ۱-۲۷، (۱۳۹۶ش).
- ۹- حمدان، ابتسام، أحمد، الأسس الجمالیة للإیقاع البلاغی فی العصر العباسی، ط ۱، مراجعة و تدقیق: أحمد عبدالله فرهود، دمشق: دار القلم العربی، (۱۹۹۷م).
- ۱۰- خان‌جان، علیرضا، «الگوی پیشگامانه رایس برای نقد ترجمه»، مترجم، ش ۶۷، صص ۱۱۷-۱۲۸، (۱۳۹۷ش).
- ۱۱- _____، «الگوی پیشگامانه رایس برای نقد ترجمه»، مترجم، ش ۶۸، صص ۱۱۹-۱۲۶، (۱۳۹۸ش).
- ۱۲- رادفر، ابوالقاسم، فرهنگ بلاغی - ادبی، تهران: اطلاعات، (۱۳۶۸ش).
- ۱۳- رایس، کاترینا، هاوس، جولیان، شفتر، کریستینا، نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان‌شناسی نقشگر، ترجمه گلرخ سعیدنیا، تهران: قطره، (۱۳۹۲ش).
- ۱۴- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر، تهران، انتشارات میترا، (۱۳۷۸ش).
- ۱۵- صفوی، کوروش، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۱، نظم، تهران: سوره مهر، (۱۳۹۰ش).
- ۱۶- عمرانی مقدم، داود، «نقش موقعیت در شکل‌گیری ژانر، معرفی یک رویکرد»، مجله نقد ادبی، ش ۱۵، صص ۸۷-۱۱۱، (۱۳۹۰ش).
- ۱۷- عنانی، محمد، نظریة الترجمة الحدیثة - مدخل إلى مبحث دراسات الترجمة، القاهرة: لونیجان، (۲۰۰۳م).
- ۱۸- غباشی، محمود زغیب، ایمن، «أسلوب أما بعد دراسة نحویة» حولیة کلیة الدراسات الإسلامیة والعربیة للبنات بالإسکندریة، العدد ۳۱، صص ۸۲۰-۸۵۴، (۲۰۱۵م).
- ۱۹- فرشیدورد، خسرو، عربی در فارسی، تهران: دانشگاه تهران، (۱۳۸۲ش).
- ۲۰- کریمی‌نیا، مرتضی، ساخت‌های زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، تهران: هرمس، (۱۳۸۹ش).
- ۲۱- ماندی، جرمی، معرفی مطالعات ترجمه نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک، تهران: رهنما، (۱۳۹۴ش).

بررسی ترجمه سیدجعفر شهیدی (۱۳۶۱) از نامه ۲۸ نهج البلاغه ... محمد رحیمی خویگانی

۲۲- مطلوب أحمد، معجم المصطلحات البلاغية وتطورها، ج ۱، ط ۱، بیروت: دارالعربية

للموسوعات، (۲۰۰۶م).

23- Baker, Mona, *Towards a Methodology for Investigating the Style of a Literary Translator*, Target, Vol. 12:2 pp. 241–266, (2000)

24- Reiss, Katharina, *TRANSLATION CRITICISM ,THE POTENTIALS AND LIMITATIONS*, Translated by: Eroll.F. Rhodes, London & New York: Routledge, (2000).